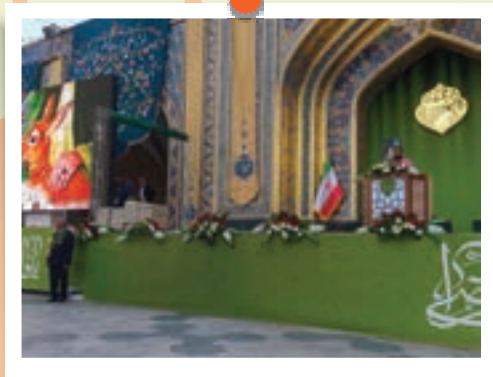




هنرجو و همکار خاص

الهام در آموزشگاهش تنها نیست. در میان هنرجویانش، یک نفر جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زینب پیوندی، دختر ده ساله‌اش. زینب که از کودکی کنار مادرش بزرگ شده، به سختی به یاد می‌آورد از چه زمانی نقاشی را آغاز کرده است. او می‌گوید: از اینکه دختر یک هنرمند هستم و دیگران به مادرم توجه دارند، حس خیلی خوبی دارم. از طرفی نقاشی را هم خوب یاد گرفته‌ام و در نمایشگاه‌هایی که مدرسه برگزار می‌کند، شرکت می‌کنم.

زینب فقط هنرجوی مادرش نیست؛ این روزها به کودکان هفت تا ده ساله نیز رنگ‌آمیزی یا مادرانگی آموزش می‌دهد؛ «چون خودم بچه هستم، بازبان خودشان برایشان توضیح می‌دهم. از مادرم حقوق هم می‌گیرم.» او درباره رابطه‌اش با مادرش می‌گوید: ماما هر روز بعد از تمام شدن کارهای خانه، از حدود ساعت یک نیمه شب تازه نقاشی را شروع می‌کند. من هم کنار او و سایلم را می‌آورم و پایه‌پایش نقاشی می‌کنم. وقتی کنار ماما نقاشی می‌کنم، حالم خوب است. زینب از همین حالا برای آینده‌اش دوازده ساله دارد؛ می‌خواهد هم نقاش بزرگ شود و هم دندان پزشکی.

یک کوچه تا آموزشگاه

رؤیاسعدی از هنرجویان جدیدالهام سلیمی است که از آبان سال گذشته آموزش نقاشی را نزد او آغاز کرده است. به گفته سلیمی، علاقه و پشتکار رؤیا باعث شد پیشرفت چشمگیری داشته باشد.

او پیش از این در یکی از آموزشگاه‌های بولوار وکیل آباد ثبت نام کرده بود. اما فاصله زیاد آموزشگاه و رفت و آمد با فرزند خردسالش ادامه مسیر را برایش دشوار کرده بود. او می‌گوید: ۱۰ جلسه در آن آموزشگاه شرکت کردم اما مسیرش خیلی دور بود و مجبور بودم پسرکو چکم را هم با خودم ببرم.

سعدی با آموزشگاه خانم سلیمی کاملاً اتفاقی آشنا شد. تعریف می‌کند: یک روز برای خرید به مغازه لوازم التحریر محله رفته بودم که سر صحبت باز شد و صاحب مغازه گفت چرا به آموزشگاه خانم سلیمی نمی‌روم. وقتی فهمیدم فقط یک کوچه با خانه‌ام فاصله دارد، همان موقع ثبت نام کردم. حالا دوره‌های سیاه‌قلم، آبرنگ و مداد رنگی را گذرانده‌ام و پیشرفت خیلی خوبی داشته‌ام.

او معتقد است علاوه بر یادگیری نقاشی، آرامش بیشتری هم پیدا کرده است و دیگر دغدغه رفت و آمد های طولانی را ندارد.

رفتار دوستانه مربی با هنرجویان

ستاره سیرجانیان از قدیمی‌ترین هنرجویان الهام سلیمی است. او از پانزده سالگی، زمانی که کلاس هادر منزل برگزار می‌شد، همراه او بوده و حالا نوزده سال دارد. او درباره آشنایی‌اش با خانم مربی می‌گوید: خانم سلیمی از دوستان قدیمی مادرم است. قبل از آشنایی با ایشان در آموزشگاهی آموزش می‌دیدم که مربی‌اش آقا بود و چندان احساس راحتی نمی‌کردم. مسیرش هم از خانه‌مان دور بود. وقتی با خانم سلیمی آشنا شدم، ترجیح دادم آموزش را کنار ایشان ادامه بدهم.

او که این روزها مشغول اجرای یک سفارش پرتیر باتکنیک سیاه‌قلم است، مهم‌ترین ویژگی مربی‌اش را مهربانی می‌داند و می‌گوید: خانم سلیمی همیشه با هنرجویان دوستانه رفتار می‌کند و برای آموزش چیزی کم نمی‌گذارد. خودش را بالاتر از دیگران نمی‌بیند و من کنار ایشان احساس راحتی می‌کنم.

ستاره از چهار سال آموزش در کنار این بانوی هنرمند رضایت دارد و اضافه می‌کند: در انتخاب طرح‌ها و ایده‌ها آزادی عمل داریم. این طور نیست که مربی نظر خودش را تحمیل کند؛ البته همیشه راهنمایی‌مان می‌کند و ما هم از تجربه‌هایش استفاده می‌کنیم.

آموزشگاهی برای هم محله‌ای‌ها

سال ۱۳۹۴، وقتی الهام برای خرید نان همراه همسرش به یکی از خیابان‌های محله رفته بود، با آموزشگاه استاد محمدی آشنا شد؛ اتفاقی که به گفته خودش، مسیر تازه‌ای را در زندگی هنری‌اش رقم زد؛ «وقتی آقای محمدی نخستین بار کارهایم را دید، تشویق کرد و گفت جزو هنرجوهای خوبش هستم. بعد هم در نمایشگاه‌های گروهی همراه ایشان شرکت کردم.»

الهام از همان سال تا دوازده سال پیش، بیشتر وقتش را صرف یادگیری کرد. او دوره‌های مختلف نقاشی از جمله نقاشی کودک، سیاه‌قلم، پاستل، آبرنگ و... را در آموزشگاه‌های مختلف شهر گذراند؛ آن هم در شرایطی که دخترش هنوز خردسال بود. اما این مسیر برایش کافی نبود. دلش می‌خواست تدریس را هم تجربه کند. به همین دلیل مدرک مربیگری سازمان فنی و حرفه‌ای را گرفت؛ «بعد از اینکه احساس کردم می‌توانم آموزش بدهم، ابتدا با چند هنرجو در منزل شروع کردم. تعدادشان به دوازده نفر رسید و دیدم دیگر آموزش در خانه سخت است. به همین دلیل مدرک مربیگری گرفتم تا بتوانم به صورت رسمی آموزش بدهم. حالا دو سال است که آموزشگاه هنری را در محله راه‌اندازی کرده‌ام.» او می‌گوید: دوست داشتم کودکان، دختران و زنانی که به هنر علاقه دارند، در همین محله آموزش ببینند و مجبور نباشند برای شرکت در کلاس تا وکیل آباد یا قاسم‌آباد بروند؛ زیرا رفت و آمد برای خیلی از هنرجوها سخت و زمان‌بر است.

تابلویی که ضامن شد

الهام سلیمی تاکنون در ۱۰ نمایشگاه گروهی نقاشی در مشهد، ایران و همچنین نمایشگاه مجازی گروهی اتریش در سال ۲۰۲۴ حضور داشته و آثار متعددی خلق کرده است. افزون بر این، حدود سیصد هنرجو را آموزش داده است که برخی از آنان امروز موفق به دریافت مدارک رسمی سازمان فنی و حرفه‌ای شده‌اند.

یکی از ماندگارترین خاطرات هنری او به نمایشگاه بین‌المللی نقاشی و خوش‌نویسی «آشیانه ولایت» در حرم مطهر امام رضا^(ع) بازمی‌گردد. او تعریف می‌کند: آن روزها مشکلی داشتم که ذهنم را درگیر کرده بود. هم زمان اطلاعیه نمایشگاه را دیدم. تصویری از دستان امام رضا^(ع) آهویی که در آغوش داشتند و کاشی‌کاری‌های حرم را نقاشی کردم. تابلو بزرگی بود و روی زمین قرار داشت. یک شب، بعد از تمام شدن کار، در حالت خواب و بیداری دیدم دودست گرم و مهربان، گویی دستان امام رضا^(ع)، تابلو را در آغوش گرفته‌اند.

فردای آن روز، خوابش را برای مادرش تعریف کرد و همان جاتصمیم گرفت اثرش را به حرم مطهر امام رضا^(ع) اهدا کند. آن تابلو پس از نمایش در نمایشگاه «آشیانه ولایت»، به موزه آستان قدس رضوی منتقل شد و به گفته خودش، آن دغدغه‌ای نیز که روزها ذهنش را مشغول کرده بود، به خیر و خوشی برطرف شد.

آرامش با دنیای رنگ‌ها

«هر بار وارد آموزشگاه می‌شوم، حالم بهتر می‌شود. خستگی‌هایم از تنم بیرون می‌رود، انرژی می‌گیرم و حاضر نیستم این حال را با چیز دیگری عوض کنم.» این‌ها جملات بانوی هنرمند مردادی است که سال‌ها با دنیای رنگ‌ها زندگی کرده و نقاشی را در یک جمله این‌گونه توصیف می‌کند: «تماش آرامش است.» الهام این آرامش را در زندگی هنرجویانش هم دیده است. او می‌گوید: مادری پیشم آمد که فرزندش تیک عصبی داشت و وقتی عصبانی می‌شد، پلک چشمش می‌پرید. گفتم دخترت را به کلاس بیار و به بقیه‌اش کاری نداشته باش. بعد از یکی دو ترم حالش خیلی بهتر شد.

او نمونه‌های مشابه دیگری هم به یاد دارد؛ کودکانی که به دلیل کمبود اعتماد به نفس یا شرایط جسمی، از حضور در جمع فاصله گرفته بودند اما هنر به آن‌ها فرصت دوباره‌ای برای ارتباط با دیگران داده است؛ «هنرجوی کوچکی داشتم که مشکل پوستی روی صورتش داشت. از مادرش جدا نمی‌شد و وابستگی شدیدی به او داشت. می‌ترسید بچه‌های دیگر مسخره‌اش کنند. اما وقتی فضای کلاس را مدیریت کردم، کم‌کم با بچه‌ها دوست شد. حالا که به کلاس دوم رسیده، انگیزه پیدا کرده است که در نمایشگاه‌ها شرکت کند. اما امروز اعتماد به نفسش خیلی بیشتر شده است.»

